

درس دهم



درسنامه

اقسام کلمه در زبان عربی



شناخت اسم

- اگر در انتهای کلمه «ة»، «اء»، «ل» باشد؛ اسم است. ← شجرة، صحراء، هدى
- اگر کلمه‌ای «ال»، «تنوین» داشته باشد؛ اسم است. ← تلميذ، رجلا، التلميذ، الرجل
- اگر کلمه‌ای منادا شود؛ اسم است. ← يا رجل، ايها التلميذ، ايها النفس
- اگر کلمه‌ای با «م» شروع شود؛ اسم است. ← معلم، مدير، مدافعة، مُشدد
- اگر کلمه‌ای مجرور شود (ـِ، ـَ، ـِین) داشته باشد؛ اسم است. ← مؤمن، رجل، تلميذین، مؤمنین
- اگر کلمه‌ای بعد از حروف جرّ (في، الي، علي، من، ب، ك و ...) بیاید؛ اسم است. ← كَالشجرة، للمدرسة، إلى المسجد

ضمائر اسم هستند؛

- | | | | | |
|---------------------------------|-----------------|------------------|---------------------|-----------|
| ۱- ضمائر منفصل: هُوَ، هُما، هُم | هي، هُما، هُنَّ | أنت، أنتما، أنتم | أنتِ، أنتما، أنتنَّ | أنا، نحنُ |
| ۲- ضمائر متصل: هِ، هُما، هُم | ها، هُما، هُنَّ | ك، كُما، كُم | كِ، كُما، كُنَّ | ي، نا |

ترکیب اضافی:

- ۱- اسم + اسم → اگر معنای صفت ندهد ← جنب مدرسة، باب بيت، فوق بركة، صف مدرسة
 - ۲- كوفت الزهرمار (اسم بی «ال» + اسم «ال» دار) ← صاحب الجمال، باب البيت، دار الفنون، قاضي الحاجات
 - ۳- اسم + ضمير متصل → كتابه، مدرستنا، حديقتي، بيتكم، صفك
 - ۴- دائم الإضافة → كل تلميذ، فوق الشجرة، بين طريقي، بعض الأحيان
- «كل، بعض، جميع، ايّ (كدام)، حول، مع (همراه)، فوق (بالا)، تحت (زیر)، جنب (کنار)، أمام (روبرو)، وراء (پشت)، عند (نزد- هنگام)، خلف (پشت)، ذو، ذا، ذی (صاحب)، قبل، بعد، غير، لَدُن (نزد)، سوى (به‌جز)، بين، نحو (سمت)»



اسم فقط می‌تواند یکی از حالات (۱- ال ۲- تنوین ۳- مضاف) را داشته باشد. ← **التلمیذُ المدرسة**



مضاف (پسرِ بابا) **پاک** و **خجالتیه**؛ وصله (ال و تنوین) بهش نمیچسبه و در حالت مثنی (ان، کین) و جمع مذکر سالم (ون، کین) نون آخر خود را از دست می‌دهد. مانند:

ألفین (دو هزار) + سنه (سال) ← الفی سنه (۲ هزار سال)

عینین (دو چشم) + ها (او) ← عینیها (۲ چشم او)

کتابین (دو کتاب) + ی (من) ← کتابی (۲ کتاب من)

جنسیت اسم

مؤنث

با علامت ← **ة** (شجره)، **اء** (صحراء)، **ـی** (کبری)

بی علامت ← اسامی شهرها (طهران، شیراز)، کشورها (قم، ایران)، قبیله‌ها (قریش)، اعضای زوج بدن (ید، عین، رجل)، علم مؤنث (مریم، زینب)، ام، اُخت، بنت، شمس، نَفَس، حَرَب، بئر، دار، نار، روح، ریح، اَرْض، سماء، جهنم

تذکر: اگر نشانه‌های مؤنث جزء ریشه کلمه باشند، آن کلمه دیگر مؤنث نیست. (هواء، دواء، شفاء، فتی)
تذکر: اسم مردی که علامت مؤنث داشته باشد، مذکر حساب می‌شود. (معاویه، موسی، طلحة، حمزة، زکریاء)
تذکر: صوت، موت، فوت، وقت؛ مذکر هستند.

مذکر

اسمی که مؤنث نباشد؛ مذکر است (باب، معلم، جمیل، جبل، تلمیذ)

تذکر: در تعیین جنسیت حتماً حالت مفرد اسم بررسی شود. (أَسْئَلَةُ ← سوال)، (هُوَاة ← هاوی)، (اَزْمَنَةُ ← زمن)

تعداد اسم

مثنی ← **ان** (مسلمان)، **کین** (مسلمین)، **تان** (شجرتان)، **تین** (شجرتین)

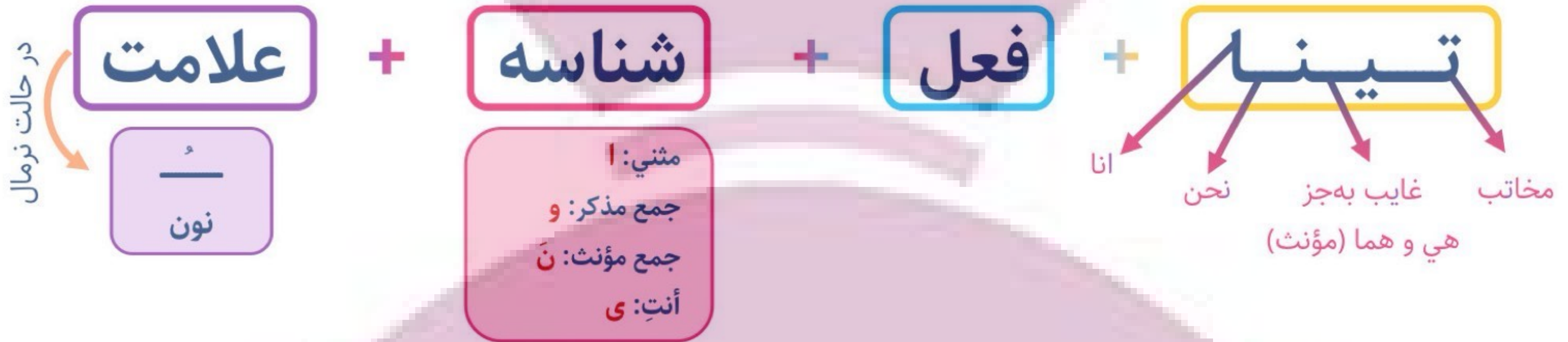
جمع مذکر سالم ← **ون** (مسلمون)، **کین** (مسلمین)

جمع مؤنث سالم ← **ات** (مسلمات)، (شجرات)

مفرد ← اسمی که به یک نفر دلالت دارد و جزء دسته‌های بالا نیست. (مسلم، شجره)

جمع مکسر ← قاعده خاصی ندارد و سماعی است و باید آنها را حفظ باشیم.

ساخت فعل مضارع



× هُوَ يَذْهَبُ	× هِيَ تَذْهَبُ	× أَنْتَ تَذْهَبُ	أَنْتِ تَذْهَبِينَ	× اَنَا أَذْهَبُ
هُمَا يَذْهَبَانِ	هُمَا تَذْهَبَانِ	أَنْتُمَا تَذْهَبَانِ	أَنْتُمَا تَذْهَبَانِ	× نَحْنُ نَذْهَبُ
هُمْ يَذْهَبُونَ	هُنَّ يَذْهَبْنَ	أَنْتُمْ تَذْهَبُونَ	أَنْتُنَّ تَذْهَبْنَ	

نمی نویسم

انجام خواهم داد

نخواهم نوشت

ننویس

طریقه ساخت مضارع منفی ← لا + مضارع

مثال: لا يَفْعَلْنَ، لا يَذْهَبُ، لا يَجْلِسُونَ، لا أَكْتُبُ

طریقه ساخت فعل آینده ← «سَد، سَوَف» + مضارع

مثال: سَيَذْهَبُ، سَوَف نَكْتُبُ، سَتَجْلِسِينَ، سَوَف أَفْعَلُ

طریقه ساخت آینده منفی ← لن + مضارع

مثال: لن يَفْعَلْنَ، لن يَذْهَبُ، لن يَجْلِسُوا، لن أَكْتُبُ
(نون خانمها خوردن ندارد)

طریقه ساخت فعل نهی ← لا (نهی) + مضارع

مثال: لا يَفْعَلْنَ، لا يَذْهَبُ، لا يَجْلِسُوا، لا تَكْتُبِي
(نون خانمها خوردن ندارد)

«لا نفی» «لا نهی»

- ✓ اگر علامت فعل را بگذارد ← As easy as (پایه) : لا يَكْتُبُ (نفی)، لا يَكْتُبُ (نهی)، لا تَجْلِسُونَ (نفی)، لا تَجْلِسُوا (نهی)
- ✓ اگر علامت فعل را نگذارد ← با توجه به ترجمه و ساختار جمله نوع «لا» را بررسی می کنیم؛
ايتها المؤمنات لا تشربن الشراب: ای مومنان مشروب (ننوشید، نمی نوشید)

باید انجام دهیم

طریقه ساخت امر غایب و متکلم ← لِ (امر) + مضارع

مثال: لِيَذْهَبْ، لِيَجْلِسَا، لِيَكْتُبِينَ، لِنَفْعَلْ

(نون خانمها خوردن ندارد)



اگر «لِ + مضارع» بعد از حروف «و» و «ف» بیاید، حتماً «لام امر» به معنی باید خواهیم داشت؛
فَ + لِ + تَتَوَكَّلُ ← فَلْتَتَوَكَّلِي (باید توکل کنیم)
وَ + لِ + يَدْخُلُ ← وَلْيَدْخُلْ (باید داخل شود)

امر مخاطب

1 = حذف حرف «ت» از ابتدای فعل مضارع مخاطب

2 = افزودن همزه

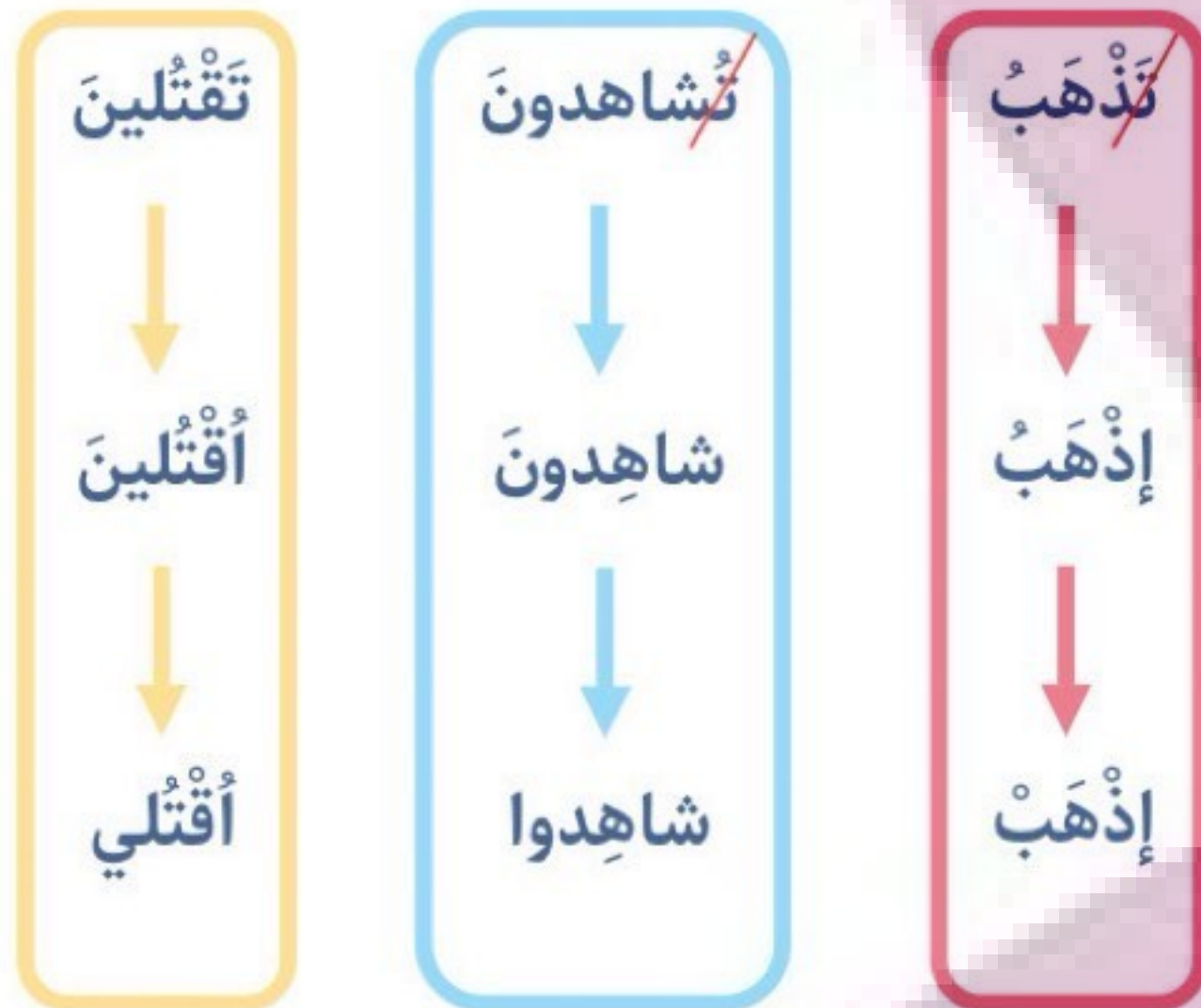
3 = مجزوم کردن

افعل

در صورت نیاز (اگه نشه تلفظ کرد!)

نون

(نون خانم‌ها خوردن ندارد)



نکته:

در ساخت امر فعل‌های زیر نه تنها همزه به آنها اضافه نمی‌کنیم بلکه همزه خودشان را نیز حذف می‌کنیم:

سَأَلَ ← تَسَأَلُ ← سَلْ أَكَلَ ← تَأْكُلُ ← كُلْ أَخَذَ ← تَأْخُذُ ← خُذْ

نکته:

تنها فعل امری که با «أ» شروع می‌شود، امر باب افعال است که بر وزن «افعل» می‌باشد.

أَكْرَمَ ← تَكْرِمُ ← أَكْرِمْ أَحْسَنَ ← يُحْسِنُ ← أَحْسِنْ أَدْخَلَ ← يُدْخِلُ ← أَدْخِلْ

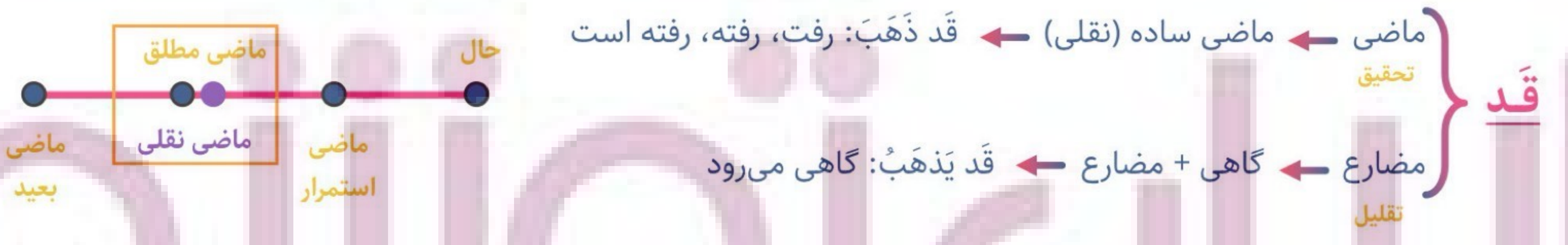
نکته:



ماضی ← ماضی بعید (بود) ← كُنْتُ ذَهَبْتُ: رفته بودم

ماضی ← ماضی استمراری (می) ← كُنْتُ أَذْهَبُ: می‌رفتم

نکته:



ماضی ← ماضی ساده (نقلی) ← قَدْ ذَهَبَ: رفت، رفته، رفته است

ماضی ← ماضی استمراری ← قَدْ يَذْهَبُ: گاهی می‌رود



نوع فعل	مثبت / منفی	فرمول ساخت	مثال
ماضی	+	فعل معمولی	کَتَبَ
	-	ما + فعل	ما سَأَلَ
مضارع	+	تینا + فعل + شناسه + علامت	يَذْهَبُ
	-	لا + فعل مضارع مثبت	لا يَسْمَعُ
آینده (مستقبل)	+	(سَ - سَوْفَ) + فعل مضارع مثبت	سَنَذْهَبُ / سَوْفَ نَذْهَبُ
	-	(لَنْ) + فعل مضارع	لَنْ نَذْهَبَ
امر (مخاطب)	×	حذف «ت» + (همزه) + مضارع مجزوم	تَفَعَّلْ ← اِفْعَلْ
امر (غائب و متکلم)	×	اِ + مضارع مجزوم	×
نهی	×	لا + فعل مضارع مجزوم	تَذْهَبِينَ ← لا تَذْهَبِي
ماضی بعید	+	کان + ماضی	كَانَ ذَهَبَ
	-	کان + ما + ماضی	كُنْتُ مَا ذَهَبْتُ
ماضی استمراری	+	کان + مضارع	كَانَ يَذْهَبُ
	-	کان + لا + مضارع	كَانَ لَا يَذْهَبُ
ماضی نقلی	+	قَدْ + ماضی	قَدْ ذَهَبَ
	-	قد + ما + ماضی	قَدْ مَا ذَهَبَ

ضمایر	فعل ماضی	فعل مضارع	امر	نهی	صیغه	صیغه
هو	ذَهَبَ	يَذْهَبُ	اِذْهَبْ		مفرد مذکر غایب	سوم شخص مفرد مذکر
هما	ذَهَبَا	يَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا		مثنی مذکر غایب	سوم شخص مثنی مذکر
هم	ذَهَبُوا	يَذْهَبُونَ	اِذْهَبُوا		جمع مذکر غایب	سوم شخص جمع مذکر
هي	ذَهَبَتْ	تَذْهَبُ	اِذْهَبِي		مفرد مؤنث غایب	سوم شخص مفرد مؤنث
هما	ذَهَبْتَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا		مثنی مؤنث غایب	سوم شخص مثنی مؤنث
هنَّ	ذَهَبْنَ	يَذْهَبْنَ	اِذْهَبْنَ		جمع مؤنث غایب	سوم شخص جمع مؤنث
انتَ	ذَهَبْتَ	تَذْهَبُ	اِذْهَبْ	لا تَذْهَبْ	مفرد مذکر مخاطب	دوم شخص مفرد مذکر
انتما	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا	لا تَذْهَبَا	مثنی مذکر مخاطب	دوم شخص مثنی مذکر
انتم	ذَهَبْتُمْ	تَذْهَبُونَ	اِذْهَبُوا	لا تَذْهَبُوا	جمع مذکر مخاطب	دوم شخص جمع مذکر
انتِ	ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ	اِذْهَبِي	لا تَذْهَبِي	مفرد مؤنث مخاطب	دوم شخص مفرد مؤنث
انتما	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا	لا تَذْهَبَا	مثنی مؤنث مخاطب	دوم شخص مثنی مؤنث
انتنَّ	ذَهَبْتُنَّ	تَذْهَبْنَ	اِذْهَبْنَ	لا تَذْهَبْنَ	جمع مؤنث مخاطب	دوم شخص جمع مؤنث
انا	ذَهَبْتُ	أَذْهَبُ	لأَذْهَبُ		متکلم وحده	اول شخص مفرد
نحن	ذَهَبْنَا	نَذْهَبُ	لنَذْهَبُ		متکلم مع الغير	اول شخص جمع



ناموسا حفظ کن!

نکته:

اگر ضمیر متصل به اسم وصل شود «مضاف الیه» و اگر به فعل وصل شود، نقش آن «مفعول» خواهد بود.
 کتابه ← کتاب او شجرتنا ← درخت ما طریقکم ← راه شما مدرستی ← مدرسه من

رأيتُهُ ← او را دیدم یساعدونکم ← به شما کمک می کند اقتلوهم ← آنها را بکشید

نکته:

اگر ضمیر متصل «ی» متکلم وحده، بخواهد به فعل وصل شود، باید بین فعل و ضمیر «ی» یک «نون» به نام «نون وقایه» قرار گیرد.

ضربَ + ن + ی ← ضربَني (مرا زد) اُقتلوا + ن + ی ← اُقتلوني (مرا بکشید)
 علّمَ + ن + ی ← علّمَني (به من یاد داد) رأيتَ + ن + ی ← رأيتَني (مرا دیدی)
 قَبّلَ + ن + ی ← قَبّلَني (مرا ببوس) أُرِي + ن + ی ← أُرِي (به من نشان بده)



«أرنی» کسی بگوید که تو را ندیده باشد
 چورسی به طور سینا «أرنی» بگو و بگذر
 چورسی به طور سینا «أرنی» مگو و بگذر
 تو که با منی همیشه چه «تری» چه «لن ترانی»
 تو صدای دوست بسنونه جواب «لن ترانی»
 که نیرزد این تمثابه جواب «لن ترانی»

طراح بیا

نون وقایه را با نون حرف اصلی فعل و «ی» متکلم وحده را با «ی» فاعلی در فعل های با صیغه «أنت» اشتباه نگیرید.

حرف اصلی ریشه فعل
 حرف زائد
 حرف اصلی ریشه فعل
 یَتَمَنِّي

حرف اصلی ریشه فعل
 ضمیر فاعلی صیغه أنت
 أَحْسِنِي

نکته:

فعل مضارع یا امر + ضمیر «نا» ← حتماً ضمیر «نا» مفعول است. (يُعَلِّمُنَا: به ما یاد می دهد)
 فعل ماضی + ضمیر «نا» ← هم می تواند «فاعل» باشد هم «مفعول» که حتماً باید بررسی شود؛

✓ اگر قبل از ضمیر «نا»، ضمیر فاعلی به فعل ماضی چسبیده باشد، «نا» مفعول است:
 رأيتنا علّمنا كلّمنا سألنا قبّلنا

✓ اگر فعل ماضی مختومه به ساکن باشد، «نا» فاعلی و گرنه «نا» مفعولی است:
 رأينا علّمنا كلّمنا سألنا قبّلنا

✓ اگر فعل علامت گذاری نشده بود، براساس ترجمه و ساختار جمله و توجه به ضمائر، نقش «نا» را مشخص می کنیم:
 كَتَبْنَا تماريننا في المدرسة سافرنا إلى مدينة أسرتنا لزيارة الأقرباء أمرنا الله بإقامة الصلاة



نکته:

اسم اشاره باید با چیزی که به آن اشاره می کند تطابق داشته باشد؛

هَذَا مُؤْمِنٌ هَذَانِ مُؤْمِنَانِ هَؤُلَاءِ مُؤْمِنُونَ هَذِهِ شَجَرَةٌ هَاتَانِ شَجْرَتَانِ هَذِهِ الشَّجَرَاتُ

برای جمع های غیرانسان (غیر عاقل) از اسم های اشاره به مفرد مؤنث (هذه، تلك) استفاده می کنیم؛

هَذِهِ الشَّجَرَاتُ تِلْكَ الْآيَاتُ هَذِهِ النُّقُودُ تِلْكَ الْكَلِمَاتُ هَذِهِ الْجُمَلَاتُ تِلْكَ الْمَصَادِقُ

«ال» بعد از اسم اشاره مثل چسب عمل می کند و به اسم بعد از آن «مشار الیه» می گوئیم؛

هَذَا رَجُلٌ: این، مرد است هَذَا الرَّجُلُ: این مرد هَذِهِ شَجَرَةٌ: این، درخت است هَذِهِ الشَّجَرَةُ: این درخت

اگر بعد از اسم اشاره، «ال» بیاید، اسم اشاره به صورت «مفرد» معنا می شود؛

هَؤُلَاءِ الرِّجَالُ: این مردان هَؤُلَاءِ رِجَالٌ: اینها مرد هستند أُولَئِكَ الشُّعْرَاءُ: آن شاعران أُولَئِكَ شُعْرَاءُ: آنها شاعرند

«هذه»، «تلك» اگر بعدشان جمع غیر عاقل بدون «ال» بیاید، به ترتیب به صورت «اینها» و «آنها» ترجمه

می شوند؛

هذه شجراتٌ: اینان درخت هستند تلك آياتٌ: آنان آیه هستند هذه مصادیقٌ: اینها مصداق هستند

«هنا: اینجا»، «هناك: آنجا» اگر بعدشان «اسم» بیاید، «خبر مقدم» بوده و به صورت «وجود دارد، هست» ترجمه

می شوند؛

هُنَاكَ نَظَبٌ: آنجا می رویم هُنَاكَ جَنَّاتٌ: بهشت هایی وجود دارد هُنَا نَجْلِسُ: اینجا می نشینیم

وزن کلمه

برای بدست آوردن وزن کلمات، کافی است به جای حروف اصلی آنها «ف ع ل» قرار دهیم و سپس به آهنگ کلمه توجه کنیم:

کلمه	حروف اصلی	وزن	کلمه	حروف اصلی	وزن
مِصْدَاقٌ	ص د ق	مِفْعَالٌ	مُسْتَضْعِفِينَ	ض ع ف	مُسْتَفْعَلِينَ
مُشَاوِرٌ	ش و ر	مُفَاعِلٌ	زَوَّارٌ	ز و ر	فُعَّالٌ
تَتَكَلَّفَانِ	ك ل ف	تَتَفَعَّلَانِ	جَارِيٌ	ج ر ی	فَاعِيٌ
مِشَاوِرَةٌ			تَسْتَخْدِمِينَ		
عَلَامَةٌ			تُعَايِشَنَّ		
حَكِيمٌ			نَجَّارٌ		
أَرَادِلٌ			تُسَدِّدِينَ		
تَصَادُفٌ			طَّلَابٌ		
مُتَدَكِّرِينَ			مَدْرَسَةٌ		

«حوری» بازی

دَهَبَ سَامَانِي وَ آريَانَا
سَامَانِي وَ آريَانَا دَهَبَا



دَهَبَ سَامَانِي
سَامَانِي دَهَبَ





ذَهَبَ سامانی و آریانا و دووآ
سامانی و آریانا و دووآ ذَهَبُوا

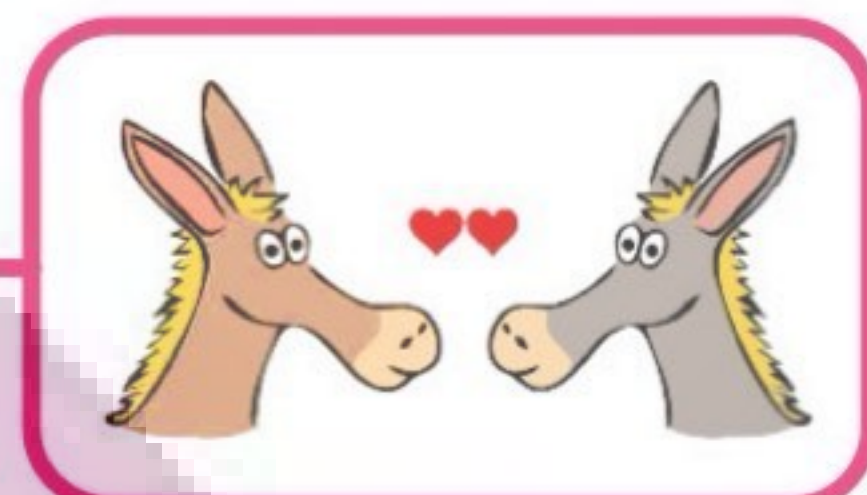


نکته: اگر فعل ابتدای جمله، و فاعل به صورت «اسم» باشد، فعل را به صورت مفرد می آوریم.



موصوف و صفت

دو تا خر رو بندازی توی یه طویله هم رنگ نمیشن ولی هم بو چرا!



یعنی: موصوف و صفت از ۴ جهت شبیه یکدیگر می شوند؛

۴. معرفه و نکره بودن

۳. اعراب

۲. تعداد

۱. جنسیت

رَجُلٌ مُؤْمِنٌ	رَجُلَانِ مُؤْمِنَانِ	الرِّجَالُ الْمُؤْمِنُونَ	تَلْمِيذَاتٌ مُجَدَّاتٌ	تَلْمِيذَةٌ مُجَدَّةٌ
التَّلْمِيذُ الْمُجَدَّدُ	المُعَلِّمِينَ الْمُؤْمِنِينَ	شَجَرَةٌ جَمِيلَةٌ	ولداً مسروراً	ولدانِ مسرورانِ

صفت برای جمع های غیرعاقل به صورت به کار می رود.



ابوابٌ مُغْلَقَةٌ

العلومُ النافعةُ

الجبالُ المُرتفعةُ

الأعمالُ الإقتصاديةُ

وصفی اضافی

در این ترکیب یک اسم هم صفت دارد و هم مضاف الیه، که در عبارت عربی مضاف الیه قبل از صفت می آید ولی در ترجمه فارسی ابتدا صفت را ترجمه می کنیم سپس مضاف الیه. قالب های زیر را به خاطر بسپارید؛

شَعْبِنَا المضيف (مَلَّتْ مهمان نواز ما)
کتابي الجميل (کتاب زیبای من)

اعماله الإقتصادية (اعمال اقتصادی او)
جنودنا الأقویاء (سربازان قوی ما)

اسم + ضمير + ال اسم

کتابُ محمدِ الجميل (کتاب زیبای محمد)
أعمالُ محمدِ الإقتصادية (اعمال اقتصادی محمد)

اسم + عَلَم + ال اسم

ليالي الشتاء الباردة (شب های سرد زمستان)
اسماکُ النهرِ الصغيرة (ماهی های کوچک رودخانه)

اسم + ال اسم + ال اسم

حتماً به اینکه صفت کدام اسم را توصیف می کند با توجه به جنسیت و تعداد و معنای عبارت توجه داشته باشید.



اسماکُ النهرِ الصغيرة: ماهی های رودخانه کوچک
ليالي فصل الباردة: شب های فصل سرد

اسماکُ النهرِ الصغيرة: ماهی های کوچک رودخانه
ليالي فصل الباردة: شب های فصل سرد

توشه ای برای موفقیت



در ترکیب وصفی اضافی، صفت باید «ال» داشته باشد وگرنه صفت نیست و احتمالاً خبر جمله اسمیه است.

حقیقتنا کبیره: باغ ما بزرگ است
اعمالک إقتصادية: اعمال تو اقتصادی است
مجالات النجاح مختلفة: زمینه‌های موفقیت مختلف‌اند

حقیقتنا الکبیره: باغ بزرگ ما
اعمالک الإقتصادية: اعمال اقتصادی تو
مجالات النجاح المختلفة: زمینه‌های مختلف موفقیت



مگه موصوف و صفت نباید باهم تطابق داشته باشند؟ (خُب که چی؟)

پس چرا در ترکیب‌های وصفی و اضافی مثل «کتابی الجمیل، اعماله الإقتصادية، اسماک النهر الصغیره و...» که در آنها به ترتیب «کتاب، اعمال، اسماک» توسط «الجمیل، الإقتصادية، الصغیره» توصیف می‌شوند «ال» نگرفته‌اند؟

حروف جرّ

«حروف جرّ» همان حروف اضافه در فارسی (از، به، با، در، برای و...) می‌باشد که همواره پس از آن یک اسم می‌آید؛ که همواره پس از آن یک اسم می‌آید که از نظر اعرابی (علامت آخر) باید مجرور «ـِ یَـِ نَـِ» بگیرد؛ به اسم بعد از حروف جرّ، «مجرور به حرف جرّ» و به کل ترکیب، «جار و مجرور» می‌گوییم!

کَالدَّرِ	من المَنْزِلِ	للتلمذینِ	الی المکتبِ	فی المدرسِ
↓	↓	↓	↓	↓
مجرور به حرف جرّ	جار و مجرور	مجرور به حرف جرّ	جار و مجرور	مجرور به حرف جرّ
بَاءَ و تَاءَ و کافَ و لامَ و واوَ و مُنذُ و مُنذُ				
ب: با، به وسیله	ت: قسم به	ک: مانند	ل: برای، دارد	و: قسم به
مُذ: از	مُنذُ: از			

رُبَّ حاسًا	من عدا	فی عن	علی	حتی	الی
چه بسا	به جز، مگر	از	به جز، مگر	در	از، در، درباره
بر، روی، باید	تا	به، به سوی			

ضبط حرکت

توجه به اسم‌های مثنی (ان، ین) که همواره به کسره (ـِ) ختم می‌شوند. ← مسلمان، مسلمین، شجرتان
توجه به جمع‌های مذکر سالم (ون، ین) که همواره به فتحه (ـَ) ختم می‌شوند. ← مسلمین، مسلمون، مؤمنین
توجه به فعل‌های ماضی که به «ت» ختم می‌شوند و تطابق آنها با ضمیر و اسلوب جمله؛

فاطمة ذهبَتْ أنت ذهبَتْ أنا ذهبْتُ

اگر فعلی به ساکن (ـُ) ختم شود و بعد از آن اسمی «ال» دار بیاید؛ برای راحتی در خوانش «ـُ» تبدیل به کسره (ـِ) می‌شود و به آن «کسره عارضی» می‌گوییم؛

ذهبَتْ الفاطمةُ ← ذهبَتْ الفاطمةُ لیتَعَلَّم التلميذُ ← لیتَعَلَّم التلميذُ

اگر بعد از حرف جرّ «لِ»، ضمیر متصل به جز «ی» بیاید؛ «لِ» تبدیل به «لَ» می‌شود؛

لِ + نا ← لَنَا لِ + كَ ← لَكَ لِ + هُ ← لَهُ لِ + ي ← لِي

اگر «لِ» امر پس از حروف «و، ف» بیاید؛ ساکن (ـُ) گرفته و به «لَ» تبدیل می‌شود؛

فَ + لِ + نَعْبُدُ ← فَلْنَعْبُدُ وَ + لِ + يَتَوَكَّلُ ← وَلْيَتَوَكَّلْ فَ + لِ + يَتَعَلَّمُ ← فَلْيَتَعَلَّمْ

درس ۲ دهم

درسنامه

عدد

اصلی (شمارشی)

ترتیبی

شمارش، محاسبه، دقیقه شمار

رتبه، صفت، ساعت

اعداد ترتیبی

اعداد ترتیبی بیانگر رتبه بوده و در واقع معدود خود را توصیف می کند، پس باید از نظر جنسیت مطابق با معدود خود باشد. این اعداد بر وزن «فاعل» می باشند، به جز «أول، اولى» که برترین رتبه بوده لذا بر وزن «أفعل، فعلى» هستند.

مثال	مؤنث	مذكر	عدد ترتیبی
الدّرس الأوّل (درس اول یا اولین درس)	الأولى	الأوّل	اوّل
	الثانية	الثانى	دوم
	الثالثة	الثالث	سوم
الإمرأة الثانیة (زن دوم یا دومین زن)	الرابعة	الرابع	چهارم
	الخامسة	الخامس	پنجم
	السادسة	السادس	ششم
	السابعة	السابع	هفتم
الدرس الحادى عشر (درس یازدهم یا یازدهمین درس)	الثامنة	الثامن	هشتم
	التاسعة	التاسع	نهم
	العاشرة	العاشر	دهم
اليوم الاربعين (روز چهلم یا چهلمین روز)	الحادية عشرة	الحادى عشر	یازدهم
	الثانية عشرة	الثانى عشر	دوازدهم
الآية المئة (آیه صدم یا صدمین آیه)	العشرون، العِشْرين	العِشْرين، العِشْرين	بیستم
	الثانية و العشرون	الثانى و العِشْرين	بیست و دوم
	المئة	المِئة	صدم

اعداد اصلى (شمارشی)

عدد	۱	۲
مذكر	واحد	اثنان - اثنین
مثال	رَجُلٌ واحدٌ (یک مرد) إمرأةٌ واحدةٌ (یک زن)	رَجُلانِ اثنان - رَجُلانِ اثنین (دو مرد)

صفت ۱ و ۲ بعد معدود

با جنس مخالف
قبل معدود

عدد	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
مذکر	ثَلَاث	أَرْبَع	خَمْس	سِتّ	سَبْع	ثَمَانِي	تِسْع	عَشْر
مؤنث	ثَلَاثَة	أَرْبَعَة	خَمْسَة	سِتَّة	سَبْعَة	ثَمَانِيَة	تِسْعَة	عَشْرَة
مثال	ثَلَاثَة رِجَالٍ (۳ مرد) - خَمْس مَعْلَمَاتٍ (۵ معلم) - عَشْرَة كُتُبٍ (۱۰ كتاب) - سِتّ صُورٍ (۶ عكس)							

مئتان، مئتين: ۲۰۰
ألفان، ألفين: ۲۰۰۰
مئات: صدها، آلاف: هزاران

عدد	۱۰۰	۱۰۰۰
عربی	مِئَة (یا مِائَة)	أَلْف
مثال	مِئَة صَبِيٍّ (۱۰۰ کودک) - مِئَة فَتَاةٍ (۱۰۰ دختر)	أَلْفُ صَبِيٍّ (هزار کودک) - أَلْفُ فَتَاةٍ (هزار دختر)

با جنس موافق
قبل معدود

عدد	۱۱	۱۲
مذکر	أَحَد عَشْر	إِثْنَا عَشْر - إِثْنِي عَشْر
مؤنث	إِحْدَى عَشْرَة	إِثْنَا عَشْرَة - إِثْنَتِي عَشْرَة
مثال	أَحَد عَشْر كَوْنًا (۱۱ ستاره)	إِثْنَا عَشْر شَهْرًا (۱۲ ماه)
	إِحْدَى عَشْرَة طَالِبَة (۱۱ دانش آموز)	إِثْنَتِي عَشْر طَالِبَة (۱۲ دانش آموز)

عدد	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
مذکر	ثَلَاث عَشْر	أَرْبَع عَشْر	خَمْس عَشْر	سِتّ عَشْر	سَبْع عَشْر	ثَمَانِي عَشْر	تِسْع عَشْر
مؤنث	ثَلَاثَة عَشْر	أَرْبَعَة عَشْر	خَمْسَة عَشْر	سِتَّة عَشْر	سَبْعَة عَشْر	ثَمَانِيَة عَشْر	تِسْعَة عَشْر
مثال	ثَلَاثَة عَشْر رَجُلًا (۱۳ مرد) - تِسْع عَشْرَة اِمْرَأَة (۱۹ زن) - سِتّ عَشْرَة مَجَلَّة (۱۶ مجله)						

قبل معدود
با جنس موافق

ترتیبی
«ال» بگیره:

عقود	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
عربی	عِشْرُون	ثَلَاثُون	أَرْبَعُون	خَمْسُون	سِتُّون	سَبْعُون	ثَمَانُون	تِسْعُون
مثال	عِشْرُون رَجُلًا (۲۰ مرد) - تِسْعِين اِمْرَأَة (۹۰ زن) - خَمْسُون رَجُلًا (۵۰ مرد)							

اعداد دورقمی

a b
عقود یکان

اول یکان بعداً عقود

شش و سی و شش و ستّة و ثلاثون: ۳۶

في المنه

يساوي

ناقص

زائد

تقسيم على

شرب في





محاسبات زیر را به زبان عربی بنویسید:

عربی	ریاضی	عربی	ریاضی
	$95 - 26 = 69$		$68 \div 2 = 34$
	$16 \times 4 = 64$		$36 \div 3 = 12$
	$78 - 23 = 55$		$27 + 38 = 65$
	$49 + 32 = 81$		$25 \times 3 = 75$
	۱۱%		۷۳%

ساعت

تمرین: محاسبات زیر را به زبان عربی بنویسید:



عربی	ساعت
	۳:۳۰
	۶:۴۵
	۱:۱۵
	۸:۵۵
	۱۲:۱۰



دقیقه شمار: شمارشی

ساعت شمار: ترتیبی مؤنث

ترتیبی: همیشه با «ال»

ساعت ۱: الواحدة

عقود + یات:

- عشر ← یک دهم
- مئة (صد) ← مئآت (صدها)
- تسعين (نود) ← تسعینآت (دهه نود)
- ثمان ← یک هشتم

نکته: وزن (فُعَل):

- ثلث ← یک سوم
- عشرة (ده) ← عَشْرَات (دهها)
- آلف (هزار) ← آلف (هزاران)
- خَمْسِین (پنجاه) ← خَمْسِینَات (دهه پنجاه)



ایام هفته

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنج‌شنبه	جمعه
السبت	الاحد	الاثنين	الثلاثاء	الاربعاء	الخميس	الجمعة



محاسبات زیر را به زبان عربی بنویسید:

عبارت	تعریب	عبارت	تعریب	عبارت	تعریب
یک زن		زن اول		۵ شنبه	
۶ کتاب		کتاب ششم		یک هشتم	
۹ قلم		نهمین قلم		۳۳+۱۸	
۱۲ مرد		مرد دوازدهم		۳۲ درصد	
۱۸ کتاب		هجدهمین کتاب		۱ ششم	
۲۷ مسجد		۲۷مین مسجد		۵:۳۰	
۴۰ خانه		خانه چهلیم		۶:۲۱	
۵۸ معلم (زن)		۵۸مین معلم		۲۰ ساعت	
۱۰۰ مرد		مرد صدم		۰۳:۴۵	
۱۰۰۰ دانش آموز		دانش آموز هزارم		آیه دویستم	



معدود اعداد ۳ تا ۱۰ از نظر قواعدی باید به صورت جمع بیایند ولی در ترجمه مفرد معنا می‌شوند.

سَبَّحَ سَمَاوَاتٍ: هفت آسمان خَمْسَةَ رِجَالٍ: پنج مرد سِتَّةَ كُتُبٍ: شش کتاب

در ترجمه به ترتیبی یا شمارشی بودن اعداد به کار رفته توجه کنید که ترتیبی‌ها با (أم، أمین) ترجمه شوند.



ایران توانمند
توشه‌ای برای موفقیت



درس ۳ و ۴ و ۸ دهم

مجرد و مزید



ایران تفوتی
توشه ای برای موفقیت



نکته:

باب‌های «تَفَاعُل» و «تَفَعُّل» در برخی صیغه‌های ماضی و امر مشابه هم هستند و راه تشخیص آنها ترجمه جمله و توجه به ضمائر می‌باشد.

صیغه	ماضی	صیغه	امر
هما	تَفَاعَلَا	انتما	تَفَاعَلَا
هم	تَفَاعَلُوا	انتم	تَفَاعَلُوا
صیغه	ماضی	صیغه	امر
هما	تَفَعَّلَا	انتما	تَفَعَّلَا
هم	تَفَعَّلُوا	انتم	تَفَعَّلُوا

مثال	<p>يا أَيُّهَا النَّاسُ تَعَلَّمُوا اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ</p> <p>المُسلِمُونَ تَعَلَّمُوا اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ</p> <p>تَعَايَشُوا مَعَكُمْ</p>
------	---

مفعول

معنی

لزم

«مفعول» و «اسم مفعول» ندارد «مفعول» و «اسم مفعول» دارد «چه کسی را»، «چه چیزی را»

۱ فعل + ضمیر متصل ← رأيتُهُ، سألتني، قبَلتُكَ

۲ فعل + اسم منصوب ← رأيتُ تلميذاً، رأيتُ تلميذين، رأيتُ مُسلمينَ

۳ اسم + فعل + اسم ← المؤمنُ لا يُجالِسُ الشيطانَ، على رأَى فاطمه

۴ فعل + ضمير متصل + فاعل اسم ← مفعول مقدم (سألني المُعلِّمُ)

۵ ترجمه با سایر حروف اضافه ← سألتُهُ (از او پرسیدم)

مفعول به

معمولاً بعد از (قال، حكى (حكایت کرد)، روى (روایت کرد)، اجاب)؛ مفعول به، به صورت جمله می‌آید.
 قال رسول الله (ص) : «الصلوة عمود الدين»
 افعال ۲ مفعولی :

أعطى (بخشید)، أتى (داد)، جعل (قرار داد)، سمى (نامید)، عرف (نشان داد)، عد (به شمار آورد)، علم (یاد داد)، أقرض (قرض داد)، أدخل (وارد کرد)، اتخذ (گرفت)، وقى (نگهداشت)، أطعم (خوراند)، صير (گرداند)، حسب (گمان کرد)، وعد (وعده داد)، أذاق (چشانند)، أرزق (روزی داد)، أعلم (خبر داد)، زاد (زیاد کرد) و ... الهى إجعل عواقب أمورنا خيراً
 إنا أعطينا ك الكوثر

فاعل

۱ فعل + اسم مرفوع ← ذَهَبَ التلميذُ، ذَهَبَ مُسْلِمَانِ، جَاءَ مُسْلِمُونَ

۲ فعل + ضمیر بارز ← ذَهَبْتُ، كَتَبْتُ، جَلَسُوا، يَدْخُلَانِ

۳ فعل + ضمیر مستتر ← مُحَمَّدٌ ذَهَبَ، التلميذُ يَذْهَبُ، الطالِبُ جَلَسَ

۴ جواب «چه کسی» یا «چه چیزی» است و بعد از «فعل معلوم» می آید

۵ فاعل (نقش) ≠ اسم فاعل (وزن)

ویژگی های بابها

فعل ← از ←   معنای عوض همیشه

«إفعال»، «تفعیل» ← متعدی ساز

دَخَلَ (داخل شد)، يَدْخُلُ (داخل می شود) ← **إفعال** اُدْخَلَ (داخل کرد)، يُدْخِلُ (داخل می کند)

خَرَجَ (خارج شد)، يَخْرُجُ (خارج می شود) ← **إفعال** أَخْرَجَ (خارج کرد)، يُخْرِجُ (خارج می کند)

جَلَسَ (نشست)، يَجْلِسُ (می نشیند) ← **إفعال** أَجْلَسَ (نشاند)، يُجْلِسُ (می نشاند)

عَلَّمَ (دانست)، يَعْلمُ (می داند) ← **تفعیل** عَلَّمَ (یاد داد)، يُعَلِّمُ (یاد می دهد)

«إنفعال» ← لازم، ترجمه: «شد، می شود»

قَطَعَ (برید)، يَقْطَعُ (می برد) ← **إنفعال** اِنْقَطَعَ (بریده شد)، يَنْقَطِعُ (بریده می شود)

كَسَرَ (شکست)، يَكْسِرُ (می شکند) ← **إنفعال** اِنْكَسَرَ (شکسته شد)، يَنْكَسِرُ (شکسته می شود)

«إستفعال» ← مطالبه و درخواست

غَفَرَ (آمرزد)، يَغْفِرُ (می آمرزد) ← **إستفعال** اِسْتغْفَرَ (آمرزش خواست)، يَسْتغْفِرُ (آمرزش می خواهد)

«فَعْل» ← لازم، ترجمه: «شد، می شود»

حَسُنَ (خوب شد)، كَبُرَ (بزرگ شد)، كَثُرَ (زیاد شد)

افعال هم‌ریشه

باز شد	انْفَتَحَ	بیرون آمد	خَرَجَ
آمرزید	عَفَرَ	بیرون آورد	أَخْرَجَ
آمرزش خواست	اسْتَعْفَرَ	دانش آموخته شد	تَخَرَّجَ
عذر آورد	عَذَرَ	استخراج کرد	اسْتَخْرَجَ
پوزش خواست	اعْتَذَرَ	فرود آمد	نَزَلَ
برید؛ قطع کرد	قَطَعَ	فرود آورد	أَنْزَلَ
بریده شد؛ قطع شد	انْقَطَعَ	یافت	وَجَدَ
شنید	سَمِعَ	پدید آورد	أَوْجَدَ
گوش فرا داد	اسْتَمَعَ	جاری است؛ جاری شد	جَرَى
نگاه کرد	نَظَرَ	جاری کرد	أَجْرَى
منتظر شد	انْتَظَرَ	آمد	جَاءَ
سالم ماند	سَلِمَ	آورد	جاءَ بِـ
اسلام آورد	أَسْلَمَ	آمد	أَتَى
سلام کرد؛ تحویل داد	سَلَّمَ	آورد	أَتَى بِـ
دریافت کرد	اسْتَلَمَ	داد؛ بخشید	آتَى
زندگی کرد	عَاشَ	برخواست	قَامَ
همزیستی داشت	تَعَايَشَ	پرداخت؛ اقدام کرد	قَامَ بِـ
پراکنده ساخت	فَرَّقَ	برپاداشت	أَقَامَ
پراکنده شد	تَفَرَّقَ	رفت	ذَهَبَ
نشست	جَلَسَ	بُرد	ذَهَبَ بِـ
نشاند	أَجْلَسَ	ثابت شد	ثَبَّتَ
همنشینی کرد	جَالَسَ	ثابت کرد؛ استوار کرد	ثَبَّتَ
داخل شد	دَخَلَ	ثابت کرد؛ استوار کرد	أَثَبَّتَ
داخل کرد	أَدْخَلَ	راست گفت	صَدَّقَ
نوشت	كَتَبَ	باور کرد	صَدَّقَ
نامه نگاری کرد	كَاتَبَ	شناخت؛ دانست	عَرَفَ
به یکدیگر نامه نوشتند	تَكَاتَبَ	معرفی کرد	عَرَّفَ عَلَيَّ
خوشحال شد	فَرِحَ	شناخت	تَعَرَّفَ عَلَيَّ
شاد کرد	فَرَّحَ	یکدیگر را شناخت	تَعَارَفَ
پذیرفت	قَبِلَ	بازگشت	رَجَعَ
بوسید	قَبَّلَ	مراجعه کرد	رَاجَعَ
روی آورد	أَقْبَلَ	پس گرفت	اسْتَرْجَعَ
به پیشواز رفت	اسْتَقْبَلَ	باز کرد	فَتَحَ

مَرَّ	گذر کرد	دَرَسَ	درس داد
مَرَّرَ	تلخ کرد	مَلَأَ	پر کرد
فَهِمَ	فهمید	امْتَلَأَ	پر شد
فَهَّمَهُ	فهماند	كَسَرَ	شکست
بَعَثَ	فرستاد	انكسَرَ	شکسته شد
انْبَعَثَ	فرستاده شد	صار	گردید
بَدَأَ	شروع کرد؛ شروع شد	صَيَّرَ	گردانید
ابتدأ	شروع شد	هدى	هدایت کرد
حَرَّكَ	حرکت داد	أهدى	هدیه کرد
تَحَرَّكَ	حرکت کرد	اهتدى	هدایت شد
بَعَدَ	دور شد	انضمَّ	پیوست
ابتعدَ	دور شد	ضمَّ	درب گرفت
قَرَّبَ مِنْ	نزدیک شد	ذَكَرَ	یاد کرد
اقترَبَ	نزدیک شد	تَذَكَّرَ	به یاد آورد
تَقَرَّبَ	نزدیکی جست	نَبَّهَ	آگاه کرد
وَصَلَ	رسید	تَنَبَّهَ	بیدار شد؛ آگاه شد
أوصلَ	رساند	انتبهَ	آگاه شد
عَمِلَ	کار کرد	حَرَمَ	محروم کرد
عاملَ	رفتار کرد	حَرَمَ	حرام گردانید
تَعَامَلَ	داد و ستد کرد	احترَمَ	احترام گذاشت
استعملَ	به کار گرفت	ثَبَّتَ	ثابت شد
جَمَعَ	جمع کرد	ثَبَّتَ	ثابت کرد
تَجَمَّعَ	جمع شد	أَثَبَّتَ	ثابت کرد
اجتمعَ	جمع شد	حَفِظَ	حفظ کرد
أغنى	بی نیاز کرد	احتفظَ	نگاه داشت
غنى	آواز خواند	حافظَ على	نگهداری کرد از
نَفَعَ	سود رساند	تَخَلَّصَ	رهایی یافت
انتفعَ بِـ	سود برد	أخْلَصَ	مخلص شد
أجابَ عن	پاسخ داد	بَيَّنَّ	آشکار کرد
استجابَ	برآورد	تَبَيَّنَّ	آشکار شد
نَصَرَ	یاری کرد	عَيَّرَ	تغییر داد
انتصرَ	پیروز شد	تَعَيَّرَ	تغییر یافت
نَفَعَ	سود رساند	مَنَعَ	بازداشت، منع کرد
دَرَسَ	درس خواند	امتنَحَ	خودداری کرد

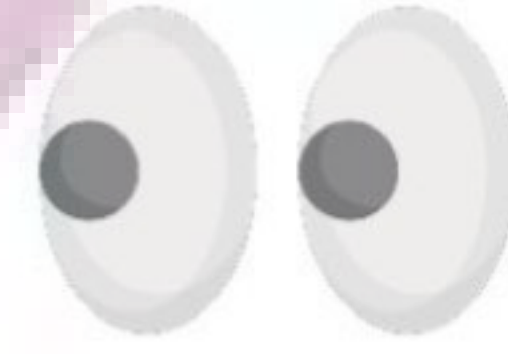
توشیه ای برای موفقیت

نکته: جمله‌ای که با قید یا جار و مجرور یا منادا شروع شود؛



اگر اسم دیدی ← اسمیه
اگر فعل دیدی ← فعلیه

به بعدش نگاه کن



بعد از حذف
وابسته‌هاش
(مضاف‌الیه‌ها
و صفت‌ها و ...)

تقدم مبتدا

(لِ، عِنْدَ + اسم) ...

لی کتابُ (کتابی دارم)

(هُنَا، هُنَاكَ) + اسم

هُنَاكَ جَنَاتٌ (بهشت‌هایی وجود دارد)

استفهام + اسم

اینِ انتَ (تو کجایی)

(جار و مجرور، ظرف) + اسم

اگر معنای جمله را کامل کند (خبر باشد)
(فی المدرسة تلميذاً) دانش‌آموزی در مدرسه

نکته:



❌ تلميذ في المدرسة ←

❌ واجب التقدم: مبتدا نکره + خبر شبه جمله ←

✅ فی المدرسة تلميذ ←

ارکان اصلی جمله اسمیه

خبر
مکمل
معنا همان گزاره
جواب کیه- چیه
چه می‌کنه- چه‌طوره

مبتدا
اسم ابتدا
مرفوع
غالباً معرفه
همان نهاد

انواع خبر در جمله



ضمیر فصل

جداکننده

تأکید

همان، تنها، فقط

خبر
(معرفه)

مبتدا
(معرفه)

الغنی ← خدا (همان) بی نیاز است

هُوَ

اللَّهِ

الذین ← مؤمنان (همان) کسانی اند که

هُمْ

المؤمنون

نکته:

در تشخیص نوع خبر، مضاف الیه و صفت و صله، موصول دخالتی ندارند یعنی فقط مضاف، موصوف و موصول را در نظر می گیریم.

عَلَى مُعَلِّمٍ الثَّائِرِينَ (علی معلم انقلابیان است.) مبتدا خبر (مفرد) مضاف الیه و مرفوع
أَنْتَ تَلْمِیْذٌ مُّجِدُّ (تو دانش آموز کوشایی هستی) مبتدا خبر (مفرد) صفت

المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ (مسلمان کسی است که مردم از دستش در امان اند) مبتدا خبر (مفرد) صله موصول محلاً مرفوع

خبر اگر اسمی «نکره» باشد می تواند به صورت «معرفه» ترجمه شود.

العلمُ كنزٌ علم گنج است. التلامیذُ مودَّبونَ: دانش آموزان مودب هستند

خبر اگر «اسم» باشد، غالباً به صورت «مفرد» معنا می شود؛ حتی اگر جمع باشد.

اگر خبر جمله اسمیه، «اسم» یا «شبه جمله» باشد، آنها به صورت فعل اسنادی «است، هست» ترجمه می کنیم؛

التمیذُ مودَّبٌ: دانش آموز مودب است المسلمونَ فی المسجد: مسلمانان در مسجد هستند.

توشه ای برای موفقیت

جمله فعلیه



نکته:

هر فعل به تنهایی یک جمله به حساب می آید.

رفتم بنوسم اسکرین خود را باز / مادم سگسگند اسکنانم را

«قلت لأبى: «كيف تقدر أن تتعلم العربية» / ممد ذهب الى المدرسة و تعلم العربية

مجهول



ساخت مجهول